

| فهرست |

۷	پیش‌گفتار
۱۱	پرسشی دربارهٔ پیامبر ﷺ
۱۳	نظرات
۱۹	پیامبردانی و آگاهی
۲۳	آیا قرآن تحریف شده است؟
۲۵	نظرات
۲۷	معنای دقیق امامت
۲۹	یعنی می‌گویید شیعه شوم؟
۳۵	نقدی بر مهم‌ترین استدلال اهل سنت
۳۷	نظرات
۱۱۱	امامت و مردم سالاری
۱۱۵	پی‌نوشت: تاریخ انتشار یادداشت‌ها در سایت کلام اسلامی

پیش‌گفتار |

مرور زمینه‌های فراهم آمدن این مجموعه، خاطرات بیست سال پیش از این را در ذهنم تداعی می‌کند؛ روزهای پر شور و نشاط اواسط دههٔ هفتاد که محیط کار و مسئولیتم در عرصهٔ نشر احادیث اهل بیت علیهم‌السلام مرا با شبکهٔ تازه‌وارد اینترنت آشنا کرد و دریچه‌ای جذاب و سرشار از آگاهی را در برابرم گشود. این آشنایی در مدتی کوتاه به علاقه‌ای عمیق تبدیل شد و بخش قابل توجهی از وقتم را به فعالیت در محیط الکترونیکی و تلاش برای ایجاد پایگاه‌ها و صفحات متعدد علمی، آموزشی، فرهنگی و مذهبی در فضای مجازی اختصاص داد.

در روزهای آغازین دههٔ هشتاد، وقتی تدریس «کلام» را در دانشگاه آغاز کردم، همین که ابزارهای وبلاگ‌نویسی به عنوان رسانه‌ای جدید در محیط اینترنت مطرح شد، وبلاگ «کلام اسلامی» را در نخستین سامانهٔ خدمات وبلاگ فارسی فعال ساختم تا جزوهٔ درس، تحقیقات دانشجویان و مباحث تکمیلی کلاس را از این طریق ارائه دهم. انتشار مباحث اعتقادی در این

صفحه، مراجعه و پرسش دیگر علاقه‌مندان و بحث و انتقاد مخالفان را در پی داشت و موجب شد در طول این سال‌ها به این واسطه و از طریق شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزارهای اینترنتی در معرض پرسش‌های عقیدتی و درگیر گفتگوهایی در این زمینه باشم.

پس از مدتی، وبلاگ «کلام اسلامی» را به دامنه مستقل kalaam.ir منتقل کردم تا شرایط بهتری برای ارتباط با علاقه‌مندان این مباحث فراهم آید. سپس پایگاه taalim.ir را برای فعالیت‌های درسی و مسائل مرتبط با آموزش و یادگیری الکترونیکی ایجاد کردم، اما سایت «کلام اسلامی» را نیز به صورت آهسته و پیوسته، فعال نگه داشتیم و گزیده‌ای از گفتگوها و مطالب متناسب را در اختیار خوانندگان و همراهان خوبی که انتقادات و نظراتشان همواره برایم انگیزه‌بخش و آموزنده بوده است، قرار می‌دادم.

این کتاب منتخبی است از یادداشت‌ها و گفتگوهایی که در طول ده سال گذشته در این پایگاه اینترنتی انتشار یافته است. در این کتاب، یادداشت‌ها و گفتگوهای اصلی به عنوان متن و دیدگاه خوانندگان و گفتگوها در چارچوبی جداگانه آمده است. در تنظیم این مجموعه، علاوه بر ویرایش متون، تبدیل شیوه گفتاری به نوشتاری و حذف نظرات کم‌اهمیت، ترتیب مطالب نیز برای دسته‌بندی موضوعی آنها تغییر کرده است. تاریخ انتشار اینترنتی یادداشت‌ها در جدول ارائه شده در پی نوشت پایان کتاب وجود دارد.

خداوند را بر این توفیق شاکرم و از همه بزرگوارانی که با همفکری و همراهی خود، زمینه شکل‌گیری این گفتگوها را فراهم ساختند؛ به‌ویژه از خانم مریم الماسی که علاوه بر مشارکت در مباحث، زحمات فراوانی را برای تدوین و

آماده‌سازی این مجموعه متقبل شدند، صمیمانه سپاسگزارم. امیدوارم این تلاش‌ها مقبول درگاه الهی قرار گیرد و گامی کوچک در مسیر تحکیم باورهای دینی و زمینه‌ای برای گفتگوهای جدید و یادگیری بیشتر باشد.

سید حمید حسینی

تابستان ۱۳۹۳

| پرسشی درباره پیامبر ﷺ |

یکی از خوانندگان عزیز به نام حسین، پرسشی را در بخش نظرات یادداشت قبل مطرح کرده که در این جا سؤال وی و پاسخ خود را برای استفاده و همفکری دیگر خوانندگان می‌آورم. سؤال این دوست گرامی به این شرح است:

به نظر شما، آیا این امکان وجود ندارد که دین اسلام یا ادیان دیگر، تنها یک خرافه باشند که طی چندین هزار سال، توسط مردمی که آنها را پذیرفته‌اند تقویت و اصلاح شده باشند؟ آیا این امکان وجود ندارد که حضرت محمد ﷺ همانند صدها انسان استثنایی و توانگر - که در تاریخ نام آنان ثبت گردیده است - فردی با درک و فهم و شعوری بیش از درک و فهم مردم زمان خود متولد شده باشد و با دیدن زندگی جاهلانه و اسفبار مردم زمان خود به این فکر افتاده باشد که زندگی آنها را سرو سامان دهد و عده زیادی از انسان‌ها را از رنج و ستمی رها سازد؟ ... حضرت محمد ﷺ تا ۴۰

سالگی پیش‌زمینه را برای اعلام پیغمبری آماده کرده بود و برای این‌که بتواند مردم را هدایت کند، نیازمند این بوده که با رفتار محبت‌آمیز، نظر مردم را به خود جلب کند و با راستگویی و صداقت کامل در تمام طول زندگی خود، هیچ جای شکی برای باور نکردن سخنانش به جای نگذارد و با تکیه بر عناصر دست‌نیافتنی، مانند عالم غیب، خود را از ارائهٔ سندی محکم معاف سازد. ضمناً این نکته را نیز می‌دانسته که برای این‌که سخنانش تأثیر زیادی بر مردم بگذارد بایستی تا حد توان خود را نزد آنها محبوب سازد و بدین ترتیب فردی تنها، به زنجیری از مردم طرفدار خود متصل شود و با کمک آنها یک جامعه را حرکت دهد؟

این احتمال به دلایل متعدد از طرف عقل قابل پذیرش نیست. در این جا به برخی از این دلایل اشاره می‌کنم:

۱. ما وجود خدا و صفات او را با دلایل عقلی پذیرفته‌ایم. ویژگی‌هایی که عقل برای خالق هستی می‌شناسد به ما اطمینان می‌دهد چنین خدایی هرگز نسبت به هدایت انسان بی‌تفاوت نیست و اگر راه کمال نهایی را به بشر نشان ندهد، آفرینش آنها برخلاف حکمت خواهد بود. از سوی دیگر، با همان دلایل عقلی می‌توانیم ویژگی‌های فرستادگانی که باید از طرف خدا واسطهٔ این هدایت باشند را به دست آوریم. وقتی این ویژگی‌ها را با شخصیت، رفتار و پیام حضرت محمد ﷺ مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ انسان دیگری در طول تاریخ تا این حد این ویژگی‌ها را نداشته است. پس شکی نیست اگر خدا پیامبری برای انسان‌ها فرستاده باشد. حتماً آن فرد، پیامبر اسلام ﷺ است. اگر بگوییم خدا پیامبری نفرستاده، این سخن با خداوندی و حکمت

و لطف او منافات دارد.

۲. معجزه یعنی کاری که از حدّ توان بشر فراتر است و تنها با اجازه و ارادۀ خدا قابل تحقق است. وقتی انسان توانست کنار ادعای پیامبری خود، معجزه نیز ارائه کند، ما متوجه می شویم که او مورد تأیید خداوند است؛ چون اگر او پیامبر خدا نبود، خدا چنین امکان منحصر به فردی را در اختیارش نمی گذاشت. در تاریخ، معجزات فراوانی برای پیامبر اسلام ﷺ ثبت شده که مهم ترین آن قرآن است.

۳. حضرت محمد ﷺ در زمانی که رسالت خود را آغاز کرد، دشمنان بسیار سرسختی داشت که انواع آزار و دشمنی های آنان در تاریخ ثبت شده است. در چنین شرایطی، آن حضرت بارها اعلام کرد که اگر بتوانید حتی یک سوره مانند قرآن بیاورید، من همه ادعاهایم را پس می گیرم و شکست خود را می پذیرم اما این دشمنان سرسخت که بسیاری از آنها از شاعران و ادیبان بزرگ عرب بودند با تمام تلاشی که کردند از پس این کار برنیامدند و برای توجیه ناتوانی خود، پیامبر را ساحر و جادوگر نامیدند.

۴. بر اساس آنچه در تاریخ نقل شده، آن حضرت جزء افراد درس خواندۀ آن روزگار محسوب می شد. پس چگونه می توان احتمال داد این همه معارف و آموزه های ارزشمند و مرقی، نتیجه افکار و تلاش های شخصی او باشد؟

نظرات

حسین: درست است که ما بعضی از صفات خداوند را شناخته ایم، اما نباید فراموش کنیم که این شناخت از دیدگاه یک انسان صورت گرفته که آنها را با صفاتی که یک انسان درک می کند و می شناسد،

مقایسه می‌کند و چه بسا صفاتی وجود داشته باشند که ما تاکنون آنها را درک نکرده باشیم. ما صفات خداوند را از روی چیزهایی که خود از قالب انسانیت می‌بینیم و درک می‌کنیم، شناختیم و این نوع شناخت ناقص است و چه بسا معنای واقعی صفات خداوند برای ما قابل درک نباشد. ما که نمی‌دانیم هدف خدا از آفرینش انسان چیست و انسان به چه منظور به کره زمین آمده است، چگونه می‌توانیم تعیین کنیم که هدایت واقعی انسان و کمال نهایی او - که همان انتظار خداوند از یک انسان است - چیست؟ تاکنون انسان‌های بی‌شماری به این کره خاکی آمده‌اند و همه آنها سرانجامشان به مرگ ختم شده است. برای خدا چه فرقی دارد که همه این انسان‌ها کافر و بدکار بمیرد یا خداشناس و نیکوکار؟ بعد از این هم، همه نوع انسانی به دنیا خواهد آمد و خواهد مرد. پس چون ما در شناخت صفات واقعی خدا و هدایت و کمال واقعی انسان ناتوان هستیم، این امکان وجود دارد که عملکرد انسان بر روی کره زمین، برای خداوند مهم نباشد و فقط موجود بودن و زندگی کردن انسان یا چیزهای دیگری که ما نمی‌دانیم اهمیت داشته باشند؛ یا این‌که اگر با اهمیت هم باشد، ما مطمئن نیستیم که فرستاده‌ای از جنس انسان، همان هدایتگر واقعی خداوند باشد. به نظر من، بزرگ‌ترین هدایتگر انسان، عقل و شعورش است که خداوند به همه انسان‌ها این نعمت را داده است. خداوند به دو دلیل هدایتگر برای انسان‌ها می‌فرستد:

۱. برای این‌که هدایت و تکامل انسان‌ها، خواسته خداوند است و

هدایتگر برای این فرستاده شده که خواستهٔ خداوند را جامهٔ عمل بپوشاند؛

۲. برای این که هر انسانی که دین را پذیرفت و تمایل داشت، به تکامل و سعادت برسد.

دلیل اول از نظر عالمان دینی، مردود است؛ چون خداوند هر چه را که بخواهد فقط کافی است که بگوید «باش» تا موجود شود. دلیل دوم اگر درست باشد، بایستی در دسترس همگان باشد و برای دست یافتن به آن و درک آن نیاز به گذشتن از هفت خان رستم نباشد و برای هر زبان قابل فهم باشد؛ نه این که به زبان عدهٔ خاصی از مردم آمده باشد و برای درک معنای آن به یادگیری زبان آنها نیاز باشد. به نظر شما، این امکان وجود ندارد که عده‌ای از انسان‌ها که در یک جزیره یا در یک قسمت از این کرهٔ خاکی باشند، تاکنون حتی اسم دین و مذهب را هم نشنیده باشند؟ حتی اسم حضرت محمد ﷺ را هم نشنیده باشند؟ پس نتیجه می‌گیریم که وجود هدایتگری به این شکل از جانب خداوند برای هدایت انسان‌ها، خیلی با اهمیت نبوده است. پس حال که این هدایتگر برای عده‌ای از انسان‌ها قابل دسترس نبوده، می‌تواند اصلاً برای هیچ‌یک از انسان‌ها نباشد. می‌گویند که خداوند به هر اندازه که نعمت بدهد، به همان اندازه بازخواست می‌کند و کسانی که با دین آشنا نشده‌اند، در مورد دین، آنها را بازخواست نمی‌کند. این، تأکید بر این است که عده‌ای از دین بی‌خبرند و نشان می‌دهد که زندگی کردن انسان‌ها بدون دین هم قابل قبول است و باز تصدیق می‌کند که این نوع هدایت، آن قدر با

اهمیت نیست که برای همگان حتمی و لازم باشد. پس چه لزومی داشت که پیامبران و امامانی باشند که در راه دین، این همه ستم و سختی بکشند و این همه دین را با اهمیت نشان دهند؟ به نظر من، این نشان تضاد است. از نظر من، معجزه برای اثبات حرف یک نفر، غلط است. معجزه یعنی عملی که انسان‌های معمولی از انجام آن عاجز باشند. تاریخ نشان می‌دهد که افراد بسیاری بودند که اعمالی انجام می‌دادند که خارج از توان انسان‌های عادی بود؛ مثلاً در زمان حضرت موسی علیه السلام، عده‌ای بودند که ریسمان را به مارتبدیل می‌کردند و حتی در قرون اخیر و در زمان حال، افرادی هستند که اعمال خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند. مرتاضان هندی نیز کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند. پس ما نمی‌توانیم حرف هر که را که از ما توانا تر است، بپذیریم و نتیجه می‌گیریم که معجزه سندی برای اثبات ادعا نیست. در مورد این که پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌سواد بوده، امروزه محققان علمی دریافته‌اند که جهان‌های مختلفی در هستی موجودند که در هم ادغام شده‌اند، اما هیچ‌گونه تلاقی با یکدیگر ندارند و ما تنها تعداد محدودی از آنها را کشف کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌اند که ارتباط بین این جهان‌ها در بعضی مواقع امکان‌پذیر است و این احتمال وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله اطلاعاتی را از طریق جهان‌های دیگر به دست آورده باشد. چند ماه پیش از یک نفر شنیدم که صدا و سیما پیرمرد بی‌سوادی را معرفی کرده است که یک شب خوابیده و صبح روز بعد که از خواب بیدار شده، متوجه شده که می‌تواند تمام قرآن را ابتدا به انتها و حتی از انتها به ابتدا از

حفظ بخواند؛ بدون این که یک «واو» را جا بیندازد. نمی دانم که این حرف تا چه حد صحت داشته باشد، ولی اگر چنین فردی باشد، او نیز می تواند ادعای پیغمبری کند.

سید حمید حسینی: درست است که ما صفات خدا را آن گونه که هست نمی توانیم بشناسیم، ولی عقل ما کلاً ناتوان از شناخت نیست و همان گونه که خدا را ثابت می کنیم، می توانیم صفات کمال او را نیز به صورت اجمالی بشناسیم. حداقل می فهمیم که او حکیم است و کار بیپهوده نمی کند و ما را بی هدف نیافریده و او رحمت و هدایت دارد. ما ممکن است جزئیات این مسائل را دقیقاً متوجه نشویم، اما می فهمیم که آفرینش بی هدف ما، کار حکیمانه ای نیست. ما در مورد کلیت انسان صحبت می کنیم، نه افراد خاصی که به هر دلیل به هدایت پیامبران توجه نکردند یا این هدایت ها به دستشان نرسید. درست است که اگر خدا می خواست می توانست با یک اراده، همهٔ مردم را هدایت کند، ولی چنین هدایتی برای انسان ارزشی نداشت و پاداش بی انتها را به دنبال نمی آورد. هدایتی ارزش دارد که راه انتخابِ غیر آن هم وجود داشته باشد و حتی زحماتی چون ترجمه و آموزش را نیز نیاز داشته باشد. خداوند به انسان عقل داده که عامل اصلی هدایت است. عقل ما را به بررسی ادعا و سخن پیامبران دعوت می کند و تحمل بسیاری از رنج ها را بر ما هموار می سازد. تفاوت اصلی معجزه با سحر و جادو و دیگر کارهای غیر عادی این است که معجزه برای دیگران قابل دسترسی و آموزش نیست؛ در حالی که کارهایی را که شما اشاره کردید می توان از آن

افراد فرا گرفت. بر فرض هم اگر برخی از آن کارها چنین ویژگی‌هایی داشته باشد، همراه با ادعای پیامبری نیست. اگر فردی بخواهد با کارهای خارق‌العاده، به دروغ، ادعای پیامبری کند، خداوند چنین اجازه‌ای به او نخواهد داد و او را رسوا خواهد ساخت.

| پیامبر دانایی و آگاهی |

پیامبر اسلام ﷺ همواره در حال تفکر به سر می برد و جز به نیاز سخن نمی گفت و بسیار سکوت می کرد. حضرت محمد ﷺ بالاترین ارزش زندگی را اندیشه و دانش دانست و فرمود:

«أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا؛

پرازش ترین مردم، دانشمندترین آنان است و کم ارزش ترین مردم، نادان ترین آنان».

آن حضرت برای نشان دادن ارزش و اهمیت اندیشه فرمود:

«سَيِّدُ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ الْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُهُمْ عَقْلاً، وَأَفْضَلُ النَّاسِ أَعْقَلُ النَّاسِ؛

سرور بهشتیان پس از پیامبران، خردمندترین آنهاست و برترین مردم، خردمندترین آنهاست».

این در حالی است که شاید بسیاری از دین داران و باورمندان به مذهب، تصور کنند آنچه موجب ارزشمند شدن انسان و بالا رفتن درجات وجودی او

می‌شود، عبادت و مناسک مذهبی است و انتظار آنان از پیامبری که کامل‌ترین و آخرین آیین آسمانی را برای بشر به ارمغان آورده، این است که او اعمال و رفتارهای دینی را از هر کار دیگری برتر بشمارد؛ اما سخنان و سیرهٔ پیامبر اسلام ﷺ نشان می‌دهد که تفکر و دانش را از رفتارهای دینی مهم‌تر می‌دانست. حضرت محمد ﷺ فرمود:

«عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ فِي جَهْلٍ؛

عمل اندک همراه با دانش، بهتر از عمل بسیار همراه با نادانی است».

انس بن مالک می‌گوید: مردی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، کدام عمل برتر است؟ آن حضرت فرمود: علم و معرفت به خداوند. او عرض کرد: ای فرستادهٔ خدا، من از عمل می‌پرسم و تو از علم می‌گویی؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ، وَإِنَّ كَثِيرَ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهْلِ؛

عمل اندک همراه با دانش، سود دهد و عمل فراوان با نادانی، بهره ندهد».

بر همین اساس، وقتی در حضور آن حضرت از ایمان و عبادت فردی تعریف و تمجید می‌شد، از عقل آن فرد می‌پرسید. گاهی این پرسش موجب تعجب یاران می‌شد و می‌گفتند: ای رسول خدا، ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی‌ها سخن می‌گوییم و تو از خرد او می‌پرسی؟ آن حضرت در پاسخ می‌فرمود: نادان از روی نادانی دست به زشتی‌هایی بزرگ‌تر از زشتی انسان‌های گنهکار می‌زند. بندگان به میزان خردشان در روز واپسین به رتبه‌های بالاتر نائل می‌شوند و به پروردگار تقرب می‌جویند.

در حدیثی دیگر نقل شده است که پیامبر ﷺ روزی داخل مسجد شد و با دو حلقه روبرو گشت: عده‌ای در یک حلقه قرآن می‌خواندند و خدا را یاد می‌کردند و عده‌ای در حلقه دیگر، به یاد گرفتن و یاد دادن سرگرم بودند. پیامبر ﷺ فرمود: همه اینها خوب‌اند. این گروه به تلاوت قرآن مشغول‌اند و دعا می‌کنند؛ اگر خدا بخواهد به ایشان عطا می‌کند و اگر بخواهد باز می‌دارد؛ ولی گروه دوم به آموختن و فراگرفتن سرگرم‌اند و من آموزگار برانگیخته شدم. پس آن حضرت، حلقه علم را ترجیح داد و با آنان نشست.

همین نوع نگاه بود که موجب می‌شد آن پیام‌آور دانش و آگاهی، همواره علم و اندیشه را بر بالاترین و ارزشمندترین دستاورد دین که عبادت خداوند است، برتری دهد و بر ارزش آن تأکید ورزد. در حدیثی آمده است که روزی از حضرت محمد ﷺ درباره دو مرد از بنی اسرائیل پرسش شد که یکی از آن دو، دانشمندی بود که نماز واجبش را می‌خواند، سپس می‌نشست و به آموزش نیکی به مردم می‌پرداخت، و دیگری روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها عبادت می‌کرد. از آن حضرت سؤال کردند: کدام یک از این دو برترند؟ حضرت محمد ﷺ پاسخ فرمود: برتری دانشمندی که نماز واجب را می‌خواند، سپس می‌نشست و به مردم می‌آموخت، بر آن عابد که روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها عبادت می‌کرد، مانند برتری من بر پایین‌ترین فرد شماس است.

| آیا قرآن تحریف شده است؟ |

یکی از موضوعاتی که در گفتگو میان شیعیان و اهل سنت به عنوان موضوعی بحث‌انگیز و پیچیده مطرح می‌شود، موضوع اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن است.

بر اساس دلایل عقلی و نقلی، تردیدی نداریم که قرآن کریم، برخلاف کتاب‌های آسمانی پیشین، از هر گونه تحریف محفوظ مانده است. دلایل عقلی ضرورت بعثت انبیا به روشنی دلالت می‌کند که آخرین کتاب آسمانی که قرار است تا قیامت مبنای هدایت انسان باشد، باید سالم و دست‌نخورده باقی بماند. علاوه بر آن، خداوند به صراحت در قرآن اعلام کرده است که خودش قرآن را حفظ خواهد کرد. افزون بر آن، اهتمام ویژه مسلمانان به حفظ قرآن و حساسیت شدید آنها حتی به کلمات و حروف قرآن در طول تاریخ، ضامن مصونیت این کتاب آسمانی از تحریف بوده است.

با این حال، متأسفانه در گذشته، گروهی از دانشمندان شیعه و اهل سنت از تحریف قرآن سخن گفته و روایات فراوانی در این زمینه نقل کرده‌اند. یکی از

این افراد، محدث نوری است که کتابی به نام «فصل الخطاب» نوشت و در آن صدها حدیث درباره کاهش یا عوض شدن آیات و سوره های قرآن نقل کرد. این موضوع فرصت بسیار مغتنمی را در اختیار عیب جویان قرار داد تا شیعیان را به این بهانه مذمت کنند. طرفداران این دیدگاه در میان دانشمندان شیعه در اقلیت اند و با پیشرفت علوم قرآن و حدیث، اکنون برای همه شیعیان مشخص شده که معتقدان به تحریف قرآن در اشتباهی بزرگ بوده اند.

عامل اصلی این اشتباه، روایات متعددی است که در این زمینه وارد شده است. توجه به چند نکته، این اشتباه را برطرف می کند:

۱. بسیاری از احادیثی که در این زمینه وارد شده، جعلی و ضعیف است.

این نکته با بررسی سند این روایات به وضوح مشخص می شود.

۲. احادیث معتبر و صحیحی که عامل اصلی این کج فهمی شده، به هیچ وجه گویای تحریف لفظی قرآن نیست؛ بلکه در بخشی از آنها آمده است که مخالفان اهل بیت علیهم السلام، قرآن را تحریف کرده اند. منظور این روایات، تحریف معنوی قرآن و برداشت های نادرست از آیات آن است.

۳. در دسته پرتعدادی از این روایات، الفاظی به عنوان تکمیل آیات ذکر شده است؛ مثلاً درباره آیه مربوط به جریان عید غدیر، در روایاتی آمده است که این آیه در اصل این گونه بود: «بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ». این گونه روایات باعث شده است تا عده ای گمان کنند قرآن تحریف شده است. در حالی که با دقت در نوع بیان روایات مشخص می شود که پیشوایان ما در صدد تفسیر و بیان منظور آیات بوده اند و منظورشان تغییر یافتن لفظ آیات نبوده است.

۴. در بعضی روایات آمده است که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را جمع آوری کرد، ولی مسلمانان قرآن او را نپذیرفتند و

آن قرآن که قرآن اصلی است نزد امام زمان علیه السلام باقی مانده و با ظهور آن حضرت، منتشر خواهد شد. بر همین اساس گروهی گمان کرده اند که قرآن اصلی با این قرآنی که اکنون در اختیار ماست تفاوت دارد. این در حالی است که با دقت در این روایات مشخص می شود خصوصیت مهم قرآن امیرالمومنین علیه السلام این بوده که در کنار هر آیه، شأن نزول و تفسیر و تأویل آن آیه را هم نوشته بودند؛ در حالی که در قرآن های معمولی چنین حقایقی درج نشده است. به هر حال، یقیناً متن آن قرآن با قرآن هایی که اکنون در اختیار مسلمانان است هیچ تفاوتی ندارد.

۵. اگر روایاتی وجود دارد که در ظاهر، از تحریف قرآن سخن می گوید، باید توجه داشت که روایات معتبرتر و بیشتری از امامان معصوم علیهم السلام در اختیار داریم که همین قرآن موجود را معتبر، دست نخورده و حجت می دانند.

نظرات

سید عباس سید محمدی: آقای عبدالله جوادی آملی در کتاب **نزاهت قرآن از تحریف** نوشته که افرادی استناد به قرآن برای اثبات تحریف نشدن قرآن را «دور» دانسته اند و افرادی از علما (مانند آقای خوئی) هم شبهه ها را (به زعم خود) رفع کرده اند. ظاهراً آقای جوادی آملی استدلال های مختلف در رفع شبهه های «استناد به خود قرآن در اثبات تحریف نشدن قرآن» را کافی ندانسته و صریحاً چنین فرموده: خلاصه آن که، استدلال به قرآن برای نزاهت این کتاب الاهی از گزند تحریف، مقدور نیست. آقای جوادی آملی در کتاب خود دلایل اثبات تحریف نشدن قرآن را به طور کلی چنین

برشمرده: عقل؛ قرآن؛ سنت؛ شهرت محققه به گواهی دانشوران
 فریقین. با توجه به گفتهٔ ایشان، بنده دقیقاً متوجه نشدم از نظر
 ایشان راه اثبات تحریف نشدن قرآن چیست. از نظر شما، راه اثبات
 تحریف نشدن قرآن چیست؟ عقلی محض است؟ قرآنی محض
 است؟ روایتی محض است؟ شهرت محققه به گواهی دانشوران
 فریقین است؟ قرآنی + عقلی است؟ قرآنی + روایتی است؟ قرآنی +
 روایتی + عقلی است؟

سید حمید حسینی: در متن اشاره کرده‌ام که دلیل تحریف نشدن
 قرآن، عقلی، قرآنی و روایی است.

| معنای دقیق امامت |

موضوع امامت به عنوان یکی از اصول مذهب تشیع، مهم ترین نقطه اختلاف میان شیعه و اهل سنت است؛ اما در بسیاری از موارد، تعریف و تحلیل دقیقی از این موضوع وجود ندارد. در این جا به برخی از معانی و برداشت ها درباره امامت اشاره می کنیم:

۱. **ولایت سیاسی:** از نظر برخی، امامت به معنای حکومت و ولایت سیاسی است. و شیعه معتقد است پیامبر ﷺ به عنوان حاکم جامعه اسلامی، حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین و حاکم بعد از خود معرفی کرد. از نظر اهل سنت، موضوع حکومت به مردم و شورای آنان واگذار شده است. چنین برداشتی از معنای امامت کاملاً نادرست و سطحی است و تنها به گوشه کوچکی از شأن حقیقی امامت پرداخته است و آن را به موضوعی تاریخی که مربوط به گذشته است و اثر خاصی برای امروز ندارد تبدیل می کند.

۲. **ریاست امور دینی و دنیایی مسلمانان:** از نظر برخی، امامت به معنای ولایت سیاسی و ولایت دین مردم است. بر این اساس، نقطه اختلاف شیعه و

اهل سنت در این خواهد بود که آیا بعد از پیامبر ﷺ، وجود شخصی به عنوان سرپرست امور دینی و دنیایی مردم لازم است یا نه؟ شیعه معتقد به امامت به این معناست ولی اهل سنت امامت را با این تفسیر قبول ندارد. این نظر درست نیست؛ چون دانشمندان اهل سنت نیز وجود امام را به این معنا کاملاً لازم و ضروری می دانند و خلفا را رئیس امور دینی مردم می شمردند.

۳. منصبی الهی در استمرار نبوت: این برداشت از امامت، درست است. با پایان نبوت و نیامدن پیامبری جدید، این پرسش مطرح می شود که آیا وجود افراد دیگری که دقیقاً همان وظایف و اختیارات پیامبر را دارا باشند لازم است؟ پاسخ شیعه به این سؤال این است که با توجه به نزول قرآن به عنوان دستورالعملی فراگیر، دیگر نیازی به آمدن پیامبر و وحی جدید نیست؛ ولی با توجه به لزوم بیان و تفسیر واقعی قرآن و جلوگیری از انحراف و برداشت های نادرست، لازم است افرادی سایر وظایف پیامبر ﷺ را برعهده داشته باشند. بنابراین، امام از نظر شیعه فردی است با همان شرایط و ویژگی های پیامبر که همه وظایف و اختیارات پیامبر، جز آوردن وحی، را برعهده دارد. طبیعتاً چنین فردی باید مانند پیامبر ﷺ معصوم و تعیین شده از طرف خداوند باشد و رفتار و گفتار او ذاتاً حجت خواهد بود.

| یعنی می‌گویید شیعه شوم؟ |

ساسان: آیا اهل سنت راهی به بهشت ندارند؟
سید حمید حسینی: من چنین اعتقادی ندارم. هر فردی به اندازه‌ای که امکان شناخت حق را داشته باشد مسئول است. اگر انسان بفهمد که شیعه، حق است اما باز تعصب داشته باشد و حق را نپذیرد، حتماً عقاب خواهد شد.

ساسان: لعن کردن خلفا کار درستی است؟
سید حمید حسینی: لعن اگر به معنای دشنام و توهین باشد درست نیست؛ اما اگر به معنای نفرین و اظهار بیزاری باشد، خوب است. اگر فردی ظلم کرده و خسارت بزرگی به اسلام زده و زحمات پیامبر ﷺ را هدر داده، ما باید موضع خودمان را در برابرش مشخص کنیم و از او بیزار باشیم.

ساسان: به نظر شما، شیعه از اهل سنت برتر است؟ پس چرا مسلمانان اروپایی که با فکر و تحقیق، اسلام را قبول می‌کنند سنی می‌شوند؟

سید حمید حسینی: این که دلیل نمی شود، بعضی از آنان هم شیعه می شوند. مهم این است که تحقیق کنیم و برای عقیده خود استدلال داشته باشیم.

ساسان: ولی اکثرشان سنی می شوند.

سید حمید حسینی: اکثریت، ملاک حق بودن است؟ عملکرد دیگران که درست یا نادرست بودن چیزی را نشان نمی دهد. ساسان: نه، ولی آنان با دلیل انتخاب می کنند.

سید حمید حسینی: بله آنان تحقیق می کنند و می فهمند که اسلام حق است اما چیزی که از اسلام می شناسند همان اسلام اهل سنت است. اکثریت بودن اهل سنت باعث شده آنان تصور کنند اسلام همان چیزی است که اهل سنت می گویند.

ساسان: مگر نمی شود هم سنی درست بگوید، هم شیعه؟

سید حمید حسینی: در مشترکاتشان، هر دو درست می گویند؛ اما آنجا که اختلاف پیدا می کنند باید تحقیق کرد و حرف درست را برگزید.

ساسان: نمی شود اختلافات را حل کرد؟

سید حمید حسینی: اگر تعصب نباشد و آگاهی ها بالا رود، می توان به نتیجه درست رسید؛ اما در جایی که تعصب ها نمی گذارد و اکثر افراد هم حوصله مطالعه و بررسی ندارند، باید روی مشترکات با هم اتحاد داشته باشیم.

ساسان: فکر نمی کنید دعوت به مذهب، باعث بیشتر شدن اختلافات بین مسلمانان می شود؟

سید حمید حسینی: نه. باید برای رشد بیشتر خودمان و دیگران

یعنی می‌گویید شیعه بشوم؟ ■ ۳۱

تلاش کنیم؛ اما این کار نباید باعث تفرقه و دشمنی شود. ما باید به عقاید و افکار دیگران احترام بگذاریم و با همه انسان‌ها دوست باشیم و یکدیگر را تحمل کنیم.

ساسان: اگر من شیعه نشوم، به جهنم خواهیم رفت؟
سید حمید حسینی: من که نمی‌توانم جای خدا تصمیم بگیرم و بهشت و جهنم را تقسیم کنم. به نظر شما، اگر فردی حق را بشناسد و زیر پا بگذارد، جای بازخواست و عقوبت ندارد؟
ساسان: سنی‌ها که خیلی ناحق نیستند.

سید حمید حسینی: بله. حتماً همین‌طور است. آنان به خاطر مسلمان بودن و معتقد بودن به بسیاری از حقایق، قابل احترام هستند و اگر دریافتن حقیقت کوتاهی و تعصب نداشته باشند، حتماً پیش خدا هم مأجورند؛ اما صحبت این است که ما نمی‌توانیم حق را نادیده بگیریم، حتی اگر ببینیم گروهی از شیعیان هم در موضوعی ناحق می‌گویند نباید حرف نادرست را بپذیریم.

ساسان: نمی‌شود من شیعه نشوم اما اعتقاداتم را ملایم‌تر کنم؟ من جداً به این نتیجه رسیده‌ام که شیعه بهتر است؛ اما نمی‌دانم چه کنم.
سید حمید حسینی: اسم که مهم نیست، مهم این است که شما هر چیزی را که به آن اعتقاد پیدا می‌کنید از روی حساب و بررسی باشد. شما مطمئن باشید که شیعه واقعی ملایم است و اهل تندی و افراط و خشونت نیست.

ساسان: من همه عبادت‌ها را انجام می‌دهم و خیلی پاک زندگی می‌کنم.

سید حمید حسینی: خوب، همین عبادات را بر چه اساسی انجام می‌دهید؟ بر اساس نظر اهل سنت یا شیعه؟ مهم این است که مطمئن باشید عبادت را درست انجام می‌دهید و در انجام وظیفه در برابر خدا کوتاهی نمی‌کنید.

ساسان: چه فرقی می‌کند که دست، هنگام نماز، باز باشد یا بسته؟ چون دستم هنگام نماز بسته است، خدا نمازم را قبول نمی‌کند؟ مگر عبادت خدا و باطن عمل مهم‌تر نیست؟

سید حمید حسینی: بله. باطن اعمال خیلی مهم‌تر از ظواهر آن است؛ ولی روح اصلی همه عبادت‌ها و اعمال، تسلیم بودن در برابر خدا و عمل به همان چیزی است که او خواسته است. با نگاه شما می‌شود گفت که چه فرقی می‌کند نماز را یک رکعت بخوانیم یا دو رکعت؟ به نظر شما، اگر نماز دو رکعتی را یک رکعت یا سه رکعت بخوانید خدا قبول می‌کند؟

ساسان: این دو مسئله با هم قابل قیاس نیست.

سید حمید حسینی: هیچ فرقی ندارد. وقتی ما راهی برای بررسی داریم و می‌توانیم حق را تشخیص دهیم، باید وظیفه‌مان را به درستی بشناسیم. در عبادت هم ما موظفیم دقیقاً آنچه که خدا از ما خواسته را انجام دهیم و حق نداریم تغییرش دهیم.

ساسان: نمی‌دانم چه کار کنم؟

سید حمید حسینی: خیلی واضح است. ما باید از پیامبر ﷺ و افرادی که ایشان معرفی کرده‌اند، راه عبادت و زندگی را یاد بگیریم؛ نه از افرادی که معلوم نیست حرفشان درست است یا نه.

ساسان: از کجا معلوم شما همان کارهایی را انجام می‌دهید که امامانتان گفتند؟ شاید حدیث‌هایتان جعلی باشد.

سید حمید حسینی: بله. این احتمال را در مورد هر حرف و نظری می‌شود مطرح کرد. درباره سنی‌ها هم می‌شود همین احتمال را مطرح کرد که شاید براساس احادیث جعلی، چیزی را به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند. پیدا کردن حقیقت، راه دارد. روش‌های علمی و بررسی منطقی، تکلیف ما را روشن می‌کند. متخصصان می‌توانند تشخیص دهند که این حدیث صحیح است یا جعلی. بعضی چیزها هم خیلی واضح است. شما اگر به کتاب‌های معتبر اهل سنت هم مراجعه کنید و منصفانه بررسی کنید، می‌بینید با وجود سانسور شدید حکومت‌ها و ممنوع بودن نشر احادیثی که حرف شیعه را تأیید می‌کند، باز هم دلایل محکم و فراوانی وجود دارد که حقیقت را نشان می‌دهد.

ساسان: نمی‌دانم چه کنم. وقتی نماز می‌خوانم حرف‌های هم‌اتاقی‌هایم در ذهنم می‌آید که می‌گویند شیعه بهتر است.

سید حمید حسینی: حرف دیگران که ملاک نیست. شما باید خودتان مطالعه و تحقیق کنید و تشخیص دهید.

ساسان: مشکل این است که خودم هم تا حدودی تشخیص داده‌ام.

سید حمید حسینی: خوب، انسان وقتی تشخیص دهد، دیگر شکی برایش نمی‌ماند و دیگر نباید تردید داشته باشد. انسان باید بر اساس تشخیص و انتخابش زندگی کند. به نظرم، همان بخش از

حدیث غدیر که در منابع اصلی حدیثی اهل سنت نقل شده و خودشان آن را صحیح دانسته‌اند، کافی است تا بفهمیم پیامبر ﷺ، تکلیف بعد از خودشان را روشن کرده بود.

ساسان: یعنی می‌گویید شیعه شوم؟

سید حمید حسینی: من نمی‌گویم چه کاری انجام دهید. می‌گویم به عقل و تشخیصتان احترام بگذارید. اسیر تعصب و حرف‌های دیگران نشوید.

ساسان: عqlم می‌گوید شیعه حرفش منطقی‌تر است.

انقدی بر مهم‌ترین استدلال اهل سنت |

یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفان خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام، بیعت بیشتر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با فردی دیگر است. آنان این سؤال را مطرح می‌کنند که چگونه ممکن است اکثریت قریب به اتفاق اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که همواره از آنان تعریف و تمجید شده است، همه چیز را فراموش و جانشینی را که پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده بود خانه‌نشین کنند. اهل سنت، اقلیت بودن معتقدان به نصب امیر مؤمنان علیه السلام را شاهی بر اشتباه شیعه می‌دانند و می‌گویند: اگر واقعاً پیامبر صلی الله علیه و آله فردی را به عنوان جانشین خود تعیین کرده بود، امکان نداشت اکثریت مسلمانانی که جان و مال خود را در راه آرمان‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فدا می‌کردند، راه دیگری را انتخاب کنند.

در این جا روایتی را از منابع معتبر و مورد قبول اهل سنت نقل می‌کنم تا میزان درستی این دلیل روشن شود. اهل سنت، کتاب جامعی را که بخاری گرد آورده است به عنوان معتبرین کتاب حدیثی شناخته و آن را «صحیح» نامیده‌اند. وی در باب الحوض این کتاب (ج ۷، ص ۲۰۹) حدیثی را آورده